

درکی از پدیده اسلامیزه شدن اقتصاد و بررسی روش میان‌رشته‌ای برای برونرفت از آن

دکتر مهدی صادقی شاهدانی* و محمدرضا اسماعیلی**

تاریخ پذیرش: ۲۶ بهمن ۱۳۹۰

تاریخ دریافت: ۲ مرداد ۱۳۹۰

اقتصاد اسلامی دغدغه‌ای است که امروزه توجه بیشتر اقتصاددانان مسلمان را به خود جلب کرده است. این مقاله با هدف درک بهتر از آینده اقتصاد اسلامی، نظریات اقتصاددانان اسلام‌گرا در اقتصاد اسلامی را با دو نگرش «اقتصاد اسلامی به عنوان یک ترکیب اضافی» و «اقتصاد اسلامی به عنوان یک ترکیب وصفی» دسته‌بندی می‌کند. التزام به نگرش اول موجب محدود شدن دامنه اقتصاد به مباحث از پیش تولید شده و موجود در اسلام شده و التزام به نگرش دوم دامنه شمول اقتصاد اسلامی را به‌طور چشمگیری وسعت می‌بخشد. اما خواهیم دید که در عمل بی‌توجهی به مبانی اسلامی در نگرش دوم نیز نتیجه‌ای جز اصلاح ظواهر اقتصاد نئوکلاسیک با لعاب اسلامی دربر نداشته است. این مقاله با هدف برونرفت از وضع فعلی نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، رهیافت تلفیقی را مورد توجه قرار می‌دهد. در این نگرش هر چند اقتصاد اسلامی از حیث دستور زبان، همچنان یک ترکیب موصوف و صفت است اما با محتوای واحدی که از حیث مفهومی به‌دست می‌آورد، می‌توان به مرور قائل به سلب نگرش ترکیبی و دوگانه از آن شد. این رهیافت در غالب رویکردهای متنوعی همچون رویکرد میان‌رشته‌ای مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد اسلامی، نظریه‌پردازی، رهیافت‌های تلفیقی، برنامه‌های میان‌رشته‌ای.

طبقه‌بندی JEL: A12, A19, Z12.

sadeghi@isu.ac.ir

* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

** کارشناس ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) و طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم

esmaeili@isu.ac.ir, esmaeili_eco@yahoo.com

1. Interdisciplinary Approach

۱. مقدمه

اقتصاد اسلامی در مقایسه با سابقه طولانی اقتصاد نئوکلاسیک، دغدغه‌ای است که در دهه‌های گذشته توجه اقتصاددانان مسلمان را به خود جلب کرده است. در این میان با توجه به نبود تعریفی واحد و مورد اتفاق همگان در این علم، اقتصاددانان مسلمان با نگاه‌های متفاوتی نسبت به اقتصاد اسلامی وارد این حوزه شده و نظریات خود را تدوین و عرضه نموده‌اند. «برخی معتقدند که اقتصاد اسلامی، علمی مانند دیگر علوم است و از آنجا که علم یک معرفت سازمان‌یافته بشری است، اقتصاد اسلامی نیز می‌تواند بر پایه روش‌های علمی که دارای ویژگی‌های تجربه‌پذیری، تکرارپذیری و ابطال‌پذیری است، بنا شود.»^۱ مراد معتقدان به این دیدگاه از علم، همان علم تجربی است. بر این اساس اگر بخواهیم رفتار اقتصادی مسلمانان را (برای نمونه در صدقه) بررسی کنیم، باید تلاش کنیم عوامل مؤثر بر این رفتار را در قالب اقتصاد سنجی خارج کنیم و مدل آن را طراحی کنیم. برخی دیگر فارغ از روش‌های گفته شده، معتقدند که اقتصاد اسلامی هر محتوایی است که به آموزه‌های متغیر اسلامی و احکام حکومتی استناد داشته باشد. به عبارت دیگر، تنها داشتن استناد به فقه شیعه می‌تواند مبنایی برای اعتبار گزاره‌های اقتصاد اسلامی باشد^۲ و برخی دیگر در یک نگاه کلی توجه به خطوط اصلی اقتصادی موجود در اسلام و فقه اسلامی را ملاک استناد گزاره‌های اقتصادی به اسلام می‌دانند.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد بیشتر^۳ نظریاتی که در حوزه اقتصاد اسلامی تا این لحظه ارائه شده است، متأثر از نوع برداشت ارتكازی اقتصاددانان از اصطلاح «اقتصاد اسلامی»، قابل دسته‌بندی در دو نگرش ذیل باشد:

۱. «اقتصاد اسلامی» به عنوان ترکیب اضافی

۲. «اقتصاد اسلامی» به عنوان ترکیب وصفی

البته ترکیب‌های وصفی و اضافی، پیش از این نیز در شاخه‌های مختلفی از علم اقتصاد مورد توجه بوده که در جدول ۱ به بعضی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. عیوضلو (۱۳۷۸)

۲. نظری (۱۳۸۵)

۳. طبیعی است که این دسته‌بندی همه نظریات اقتصاد اسلامی را دربر نمی‌گیرد و تنها اشاره به رواج یک رویه خاص دارد که لزوماً شامل همه نظریات اقتصاد اسلامی نخواهد شد.

جدول ۱. برخی ترکیب‌های مضاف و صفت در حوزه اقتصاد

ترکیب‌های مضاف	ترکیب‌های صفت
فلسفه اقتصاد	فلسفه اقتصادی
جامعه‌شناسی علم اقتصاد	جامعه‌شناسی اقتصادی
تاریخ علم اقتصاد	حقوق اقتصادی
جامعه‌شناسی رفتار اقتصاددانان	رفتارشناسی اقتصادی
هستی‌شناسی اقتصاد ^۱	انسان‌شناسی اقتصادی
معرفت‌شناسی اقتصاد ^۲	مردم‌شناسی اقتصادی
روش‌شناسی اقتصاد ^۳	فرهنگ اقتصادی
ارزش‌شناسی اقتصاد ^۴	نهادشناسی اقتصادی
غایت‌شناسی اقتصاد ^۵	مدیریت اقتصادی

مأخذ: پیغامی، (۱۳۸۷).

پس از این تقسیم‌بندی باید ببینیم که التزام به هر یک از نگرش‌های گفته شده در «اقتصاد اسلامی» موجب حرکت ملترزمین آن به کدام سمت خواهد شد و چشم‌انداز اقتصاد اسلامی را چگونه و به کدام سمت سوق خواهد داد. اینکه تئوری‌های اقتصادی فعلی، جامعه ما را به کدام سمت می‌کشاند مسئله بسیار مهمی است. زیرا می‌دانیم که نظام حکومتی ما اسلام است و قهراً دانشگاه‌ها وظیفه خاصی دارند، یعنی دانشگاهی که در حکومت اسلام است، قاعدتاً نباید همان نقش و موضعی را داشته باشد که دانشگاه‌ها در آمریکا و یا مسکو در تنظیم امور آمریکایی‌ها و یا کشورهای بلوک شرق دارند، بلکه هدف دانشگاه اسلامی همان‌گونه که از مفهوم آن به ذهن متبادر می‌شود، این است که یک مرکز فکری باشد برای اینکه زمینه‌های فکری تغییر به سمت هدف مطلوب یک جامعه اسلامی را ممکن کند و آن تنظیم امور مسلمین به گونه‌ای است که مورد رضایت شارع باشد. دانشگاهیان باید برای ارائه تئوری‌هایی فکر کنند که بر آن اساس بتوانیم جامعه را به سمت تحقق احکام الهی هدایت کنیم، یعنی یک تئوری باید بتواند مبنای تغییر جامعه در راستای اسلامی شدن باشد.^۶ بنابراین برای ارزیابی تئوری‌های فعلی ما باید هر یک از دو نگرش

1. Ontology of Economics
2. Epistemology of Economics
3. Methodology of Economics
4. Axiology-Ethology of Economics
5. Teleology of Economics

گفته شده را از حیث روش، مورد بررسی قرار داده و آنگاه محتوای محصولات و نظریات ارائه شده از سوی ملتزمین به هر یک از این دو نگرش را با دو شاخص زیر بررسی نماییم:

- محتوای این نظریات تا چه میزان از استقلال علمی و مبانی اسلامی برخوردار است و تا چه میزان کپی‌برداری شده و یا لاقلاً مشابه نظریات دیگران در مکتب نئوکلاسیک است.

- تا چه حد می‌توان از عیار بالای اسلامی محتوای هر یک از این نظریات، اطمینان حاصل نمود و از اعتبار آن در اسلام دفاع کرد.

این مقاله تلاش می‌کند تا ضمن تبیین این دو نگرش در اقتصاد اسلامی و بررسی کاستی‌های هر دو نگرش، در پایان با معرفی و مروری بر فرایندهای نوین میان‌رشته‌ای در تولید علوم جدید، برداشت مناسب‌تری را از مفاهیم و محتوای اقتصاد اسلامی ارائه نموده و روش تولید این مفاهیم را با در نظر گرفتن ظرفیت مقاله و فارغ از دو نگاه ترکیبی یادشده مورد اشاره قرار دهد.

۲. «اقتصاد اسلامی» به عنوان ترکیب اضافی

در این نگرش، «اقتصاد اسلام» ترکیب مضاف و مضاف‌الیه است که اسلامیت به عنوان مضاف‌الیه بر اقتصاد، بار می‌شود و موجب محدود شدن دامنه اقتصاد به مباحث از پیش تولید شده و موجود در اسلام (مانند ابواب اقتصادی فقه) می‌شود.

از حیث دستور زبان، یکی از مواقعی که از ترکیب اضافی استفاده می‌شود زمانی است که مضاف، بخشی از مضاف‌الیه باشد. برای نمونه در ترکیب اضافی «جلد کتاب» منظور ما فقط جلدی است که برای کتاب ساخته شده باشد. پس با این تعبیر، دیگر جلدهایی که ممکن است برای اجسام دیگر ساخته شده باشند از تعریف بیرون می‌روند.

این نگرش در میان صاحب‌نظرانی که بیشتر با دید فقهی وارد اقتصاد اسلام می‌شوند و رغبت کمتری به مباحث آکادمیک آن دارند، مبتلا به بیشتری دارد. بنابراین می‌توان این نگرش را رویکردی سنتی و بیشتر بدون ادبیات متعارف اقتصادی محسوب کرد که گاهی جنبه کاملاً فقهی پیدا می‌کند. بر طبق این رویکرد، به «مجموعه‌ای از احکام اقتصادی» اقتصاد اسلامی می‌گویند. بنابراین، این نگرش اقتصاد اسلامی را به احکام اقتصادی فرومی‌کاهد.^۱ در واقع با داشتن نگرش ترکیب اضافی به اقتصاد اسلام، مراد ملتزمین به این نگرش، همان بخش‌های اقتصادی موجود در

۱. درخشان (۱۳۸۵)

فقه مانند باب‌های بیع، مضاربه، مشارکت، خمس و ... و همچنین دیگر آیات و روایاتی است که به برخی موضوع‌های گفته شده و یا مانند آن پرداخته است.

در شکلی توسعه یافته‌تر، این نگرش خود را در قالب تحلیل‌های فقهی نشان می‌دهد. تحلیل‌های فقهی اقتصادی اسلامی شامل تحقیقاتی است که در بهترین حالت، توسط فقها و از طریق استدلال‌های فقهی و اصولی و تفسیری و براساس منابع اصلی یعنی کتاب و سنت انجام گرفته است و در بدترین حالت، تحقیقاتی است که توسط کارشناسان دانشگاهی (و ناآشنا به روش اجتهاد و فقاہت) نوشته شده است. اگر این تحلیل‌ها توسط فقیه صورت گرفته باشد قابل استفاده است و اگر نویسنده فقیه نباشد، قابل استفاده نیست و اشکال فقهی دارد.^۱ اما از آنجا که در مواقعی این نظریات با عنوان اقتصاد اسلامی طرح شده‌اند این نگرش را مورد بررسی اجمالی قرار خواهیم داد.

۱-۲. بررسی روش و ارزیابی محتوای نظریات ملتزمین به نگرش اضافی

اصولاً معیار اعتبار تئوری‌ها و نظریات هر علمی در این است که براساس روش‌شناسی همان علم تولید شده باشد.^۲

از آنجا که مفاهیم موجود در این نگرش نص قرآن، روایت معصوم و یا لاقلاً احکام فقهی هستند، پس گزاره‌های مستنبط طی این نگرش، ناگزیر به سازگار بودن با مبانی اصول فقه و اصول استنباط اسلامی است.^۳ بنابراین روش تحقیق در این نگرش همان روش‌های متعارف فقاہتی و سازگار با اصول استنباط اسلامی است. برای نمونه، در این نگرش با مبنا قرار دان احکام فقهی، می‌توان اصول مالکیت در اسلام را با اطمینان از اعتبار بالای آن در اسلام، استنباط نمود.^۴ برای نمونه، در بحث اصول مالکیت در اسلام، با حرام دانستن راه‌های باطل و کارهای فسادانگیز و تباه‌کننده که در قالب مکاسب محرمة اشاره شده و موجب پیدایش مال حرام و سرمایه‌اندوزی می‌شود،^۵ چنین نتیجه گرفته شده است که پس هر مالی که از غیر این راه‌ها به‌دست آید حلال است و شخص مالک آن خواهد شد. پس اگر کسی خواست شرعاً چیزی را مالک شود باید از راه‌های مشروع و مطابق قوانین اسلام به‌دست آورد.

۱. درخشان (۱۳۸۵)

۲. خوی‌نژاد (۱۳۸۵) و نکونام (۱۳۸۶)

۳. نکونام (۱۳۸۶)

۴. احمدی میانجی (۱۳۶۱)

۵. انصاری (۱۴۲۸)

اصولاً فقه شیعه در مقابل میزان تولید درآمد و تعیین سطح آن بی تفاوت است و تنها ضوابطی را برای فرایند بدست آمدن آن (مثل قواعد بیع، مزارعه، مضاربه، مساقات و ...) و پس از بدست آمدن آن (مثل خمس و زکات) تعیین کرده است.^۱ البته عرفای شیعه به خاطر اختلاف در مبانی و روشی که سیر و سلوک برمی‌گزینند، بیشتر توصیه به حداقل کرده‌اند که این رویه البته موجب بروز شبهات عمیقی در ذهن اقتصاددانان مسلمان در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی می‌شود.^۲

یکی دیگر از نمونه‌های این مسئله «بیمه» است. برخی فقها بیمه را بدون اضافه کردن ابواب فقهی و با رویکرد ادراجی^۳ بررسی می‌کنند. در مقابل برخی دیگر این مسئله را با استفاده از قواعد کلی اصول، مثل سیره عقلاء و قواعد کلی فقه مثل قاعده لاضرر و قاعده نهی غرر بررسی کرده و برای آن ماهیت مستقلی قائلند.^۴ اما در مجموع همچنان که روشن است فرایند رسیدن به نتیجه همچنان همان مبانی اصول فقه و اصول استنباط اسلامی است.

عموماً مفاهیمی که از این راه وارد اقتصاد اسلامی می‌شوند دارای کفه اسلامی سنگین‌تری هستند. در واقع این مفاهیم بیشتر احکامی اسلامی هستند که جنبه اقتصادی دارند. مانند احکام خمس، احکام زکات، احکام مضاربه و مشارکت و ... که این بار وجه اقتصادی پرننگ‌تری پیدا کرده‌اند. بنابراین با توجه به مورد تأیید بودن روش تدوین این نظریات در اسلام، تا حد زیادی می‌توان از عیار بالای اسلامی بودن آن مطمئن بود و از اعتبار آن در اسلام دفاع کرد. چه آنکه اگر این نظریات از سوی مجتهد ارائه شده باشد، فتوی بوده و حتی حجیت شرعی نیز دارد.^۵ اما از طرف دیگر، با توجه به نپرداختن بیشتر این نظریات (یا فتاوی)، به مؤلفه‌ها و مبانی اساسی علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه، چندان نمی‌توان این مباحث را در حد و اندازه مبانی اساسی علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه اسلامی امروزی تدوین و دسته‌بندی کرد؛ زیرا افزون بر این که در بسیاری از این دست مباحث دچار خلأ احکام هستیم، این مباحث فعلاً در حوزه مکتب اقتصاد اسلامی هستند و اثر چندانی را بر علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه اسلامی امروزی نمی‌گذارند. این مسئله ضرورت توجه بیشتر مجتهدین و دیگر حوزویان را به مسائل علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه اسلامی را نشان می‌دهد.

۱. العاملی (۹۱۱ق)

۲. درخشان (۱۳۸۸)

۳. به معنای درج مسائل جدید در همان باب‌های فقهی موجود از قبل

۴. مهدوی کنی (۱۳۸۹)

۵. اسماعیلی و صادقی (۱۳۸۹)

۳. «اقتصاد اسلامی» به عنوان ترکیب وصفی

در این نگرش، اقتصاد اسلامی ترکیبی از صفت و موصوف است که اسلامیت به عنوان صفت اقتصاد به آن متصل می‌شود. این ترکیب با توجه به تعریف زبان‌شناسان از ماهیت صفت و موصوف دامنه شمول اقتصاد اسلامی را وسعت بیشتری می‌بخشد.

اگر بخواهیم مسئله را در مثالی تبیین نماییم، می‌توانیم به ترکیب «کتاب سبز» اشاره کنیم که یک ترکیب وصفی است. این ترکیب اشاره به هر کتابی دارد که سبز باشد. توجه کنید که در این ترکیب، سبز صفتی است که می‌تواند با هر موصوفی بیاید. برای نمونه، ما می‌توانیم لباس سبز یا دیوار سبز نیز داشته باشیم. تنها کافی است رنگ سبز را به موصوف بنزیم همچنان که رنگ اسلام را به اقتصاد زده‌ایم.

این نگرش برخلاف نگرش قبلی که دامنه اقتصاد را به چند حدیث، آیه و یا کلام فقهی محدود می‌کرد، می‌تواند موجب گسترش شدید دامنه اقتصاد اسلامی شود زیرا در این حالت کافی است رنگ اسلام به اقتصاد بخورد تا اقتصاد نئوکلاسیک از حالت قبلی خارج شده و به حالت اسلامی درآید و ذیل تعریف اقتصاد اسلامی قرار گیرد.

این رویکرد که در واقع همان رویکرد پوزیتیویستی به اقتصاد اسلامی است، سعی در اسلامی‌سازی علم اقتصاد دارد. از این دیدگاه، علم اقتصاد اسلامی یعنی تأیید و پذیرش بخش‌هایی از علم اقتصاد متعارف و مجموعه تئوری‌های علم اقتصاد که عقلانی است و مخالف شرع نیست و اصلاح و تغییر قسمت‌هایی که مخالف اسلام است و در صورت عدم توانایی تغییر، حذف آن. حامیان این دیدگاه برای اثبات اسلامیت این رویکرد، سعی می‌نمایند که آیات و احادیث دال بر تأیید نظریات اقتصاد متعارف را از سوی شرع بیابند. بنابراین در این رویکرد، احکام اسلامی و موازین شرعی صرفاً بدل به ابزارهای قوی در راستای تأیید و تثبیت ادبیات اقتصاد متعارف می‌شوند و این ادبیات را به عنوان اقتصاد اسلامی قلمداد می‌کنند.^۱

این تعریف در عرصه عمل نیز جایگاه نسبتاً مهمی را نزد بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی پیدا کرده است؛ چرا که وسعت بالقوه آن در حدی است که برخلاف حالت قبلی می‌تواند تمام مسائل اقتصادی را با اندکی اصلاحات، در قالب اسلامی بگنجاند. این مسئله در ادامه این مقاله مورد بررسی بیشتری قرار خواهد گرفت.

۱. درخشان (۱۳۸۵)

همچنین افزون بر دو نگرش یادشده، نگرش کامل‌تری نیز وجود دارد که در عین مشابهت ظاهری با نگرش دوم، دارای تفاوت مهمی است. در این نگرش هر چند اقتصاد اسلامی از حیث ظاهری، مشابه ترکیب موصوف و صفت است اما با ماهیت واحدی که از حیث مفهومی به‌دست می‌آورد، می‌تواند به مرور موجب سلب نگرش ترکیبی از خود شود. این مسئله در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. بررسی روش و ارزیابی محتوای نظریات ملتزمین به نگرش وصفی

در این رویکرد برخلاف رویکرد قبلی، کفه اقتصاد سنگین‌تر از کفه اسلام است و همچنان که اشاره شد، مبانی اولیه‌اش همان مفاهیم اقتصاد نئو کلاسیک است. پس از حیث روش‌شناسی متکی بر معیارهای مربوط به گزاره‌های علمی است. در زیر به بعضی از آنها که در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد اشاره می‌کنیم:

الف- اثبات‌گرایی

به تعبیر اثبات‌گرایان و استقراگرایان، یک گزاره وقتی دارای معناست که به‌طور تجربی قابل اثبات باشد. بر این مبنا آنان علم را به تصورات برگرفته از تجربه منحصر می‌کردند. تصوراتی که به اجزای سازنده دریافت‌های حسی تحویل‌پذیرند. اما در کل، به نظر اثبات‌گرایان، معرفت علمی تنها از طریق تجربه به‌دست می‌آید، یعنی متکی به مشاهده و داده‌های بلاواسطه حسی است و روش راه بردن چنین معرفتی، تحلیل منطقی است. به عقیده آنان گزاره‌هایی معنادار تلقی می‌شوند که تحلیلی^۱ یا ترکیبی^۲ باشند. در قضایا و گزاره‌های ترکیبی، موضوع و محصول به عنوان دو مفهوم مستقل از یکدیگر با هم ترکیب می‌شوند و به این ترتیب، گزاره‌ای پدید می‌آید که صدق یا کذب آن را به‌وسیله تجربه و مشاهده می‌توان مشخص کرد.^۳ بنابراین پس از روشن شدن برخی مسائل در برابر محسوسات، ما باید محسوسات خود را تجربه کنیم. این کار تکمیل‌تئوری با کمک تجربه است. تردیدی نیست که تجارب ما هم ارزش و اعتبار دارد. چیزی که هست این است که فرضیات ما گاهی مطابق با واقع از کار درمی‌آید و گاهی هم به کشف خلاف می‌رسد. یعنی با کشفیات جدید پی می‌بریم که آن فرضیه صحت نداشته و برخلاف واقع است.

1. Analytic
2. Synthetic

۳. نظری (۱۳۸۵)

ب- ابطال‌گرایی

این روش توسط پوپر ارائه شد. پوپر در کتاب «منطق اکتشافات علمی» معیار تأیید‌پذیری تجربی و نفی عملی قوانین کلی توسط اثبات‌گرایان متقدم را به شدت به باد انتقاد می‌گیرد و می‌گوید: اینها دغدغه خود برای کنار نهادن «متافیزیک» را تا آن جا پیش می‌برند که با آن، علوم تجربی را نیز از میان برمی‌دارند. پوپر صراحتاً منکر منطق استقرائی در علوم تجربی است و استنتاج تئوری‌ها را از گزاره‌های شخصی و مشاهدات تجربی، منطقاً غیرممکن می‌داند. از نظر وی، تئوری‌ها هیچ‌گاه اثبات تجربی نمی‌شوند.^۱

ابطال‌گرایان می‌گویند:^۲ «اگر نمی‌خواهیم که همچون اثبات‌گرایان، اصطلاحات تئوریک را با معیار یادشده سهواً از علوم طبیعی خارج کنیم، ناگزیر باید معیاری را برگزینیم که گزاره‌های اثبات‌ناپذیر را هم به درون قلمرو علوم تجربی راه دهد». از این رو، پیشنهاد می‌کنند که به جای اثبات‌پذیری، «ابطال‌پذیری» را معیار تمییز میان علم و غیر علم بدانیم. بنابراین معیار علمی بودن هر گزاره این است که رد آن به مدد آزمون‌های تجربی میسر باشد. آنها کوشیدند تا خصوصیت ابطال‌پذیری یک نظریه را به وسیله روابط منطقی میان آن نظریه معلوم کنند. روش ابطال‌گرایی به این ترتیب است:

- مطرح کردن یک تئوری موقت و به منظور ابطال
 - در معرض آزمون‌های سخت و شدید قرار دادن آن
- حال اگر این نظریه در نتیجه آزمون‌های سخت، ابطال گردد کنار گذاشته می‌شود و جای خود را به تئوری موقت دیگری می‌دهد تا همین مراحل در خصوص آن نیز تکرار شود. در نتیجه، آن تئوری که فعلاً ابطال نشده، یک تئوری برتر نسبت به گذشتگان به شمار می‌آید.

ج- برنامه‌های لاکاتوشی

یکی دیگر از معیارهای اعتبار تئوری‌های اقتصاد اسلامی، می‌تواند برنامه‌های پژوهشی لاکاتوشی باشد. این برنامه‌ها مربوط به مجموعه نظریه‌ها است.

ساختار برنامه‌های لاکاتوشی از دو بخش عمده اصول پژوهشی سلبی و اصول پژوهشی ایجابی، تشکیل شده است.

۱. نظری (۱۳۸۵)

۲. آرام (۱۳۷۰)

اصول پژوهشی سلبی درباره مواردی که نباید پیش رفت یا درباره روش‌های پژوهشی که باید از آنها اجتناب کرد، رهنمود می‌دهد. اساساً راهبرد سلبی یک برنامه پژوهشی لاکاتوشی این ضرورت را گوشزد می‌کند که فرض‌های پایه یا فرضیه‌های اساسی نهفته در برنامه، که لاکاتوش آن را هسته مقاوم برنامه می‌نامد، نباید در معرض ابطال قرار گیرند. به دیگر سخن، راهبرد سلبی برنامه تحقیق، قاعده‌ای روش‌شناختی است که قرار می‌گذارد هسته مقاوم برنامه نباید در طول پیشروی برنامه، ابطال یا اصلاح شود. در کتاب علم اقتصاد، پیشرفت یا انحطاط^۱، سه نظریه پایه‌ای مربوط به هسته سخت نظریه‌های اقتصاد خرد در نظام سرمایه‌داری یعنی فردگرایی، عقلانیت و حقوق مالکیت خصوصی برشمرده می‌شوند. این کتاب مشابه این موارد را در تفکر مارکسیستی چنین ذکر می‌کند: هسته مقاوم برنامه‌های پژوهشی مارکسیستی از فرضیه‌های اساسی زیر تشکیل شده است: عقلانیت با بعدی اجتماعی، حق مالکیت به عنوان یک رابطه اجتماعی، مستقر بودن مناسبات اجتماعی مردم در مبادلات بازاری کالاها و ماتریالیسم تاریخی.

اصول پژوهشی ایجابی یک برنامه نیز ما را راهنمایی می‌کند که چگونه پیش برویم و یا کدام روش‌های تحقیقی را دنبال کنیم. اساساً راهبرد ایجابی یک برنامه پژوهشی شامل مجموعه‌ای از دستورهای سخت است که نشان می‌دهد چگونه آن برنامه را می‌توان پیش برد. به همین منظور راهبرد ایجابی به تولید تئوری‌های ویژه‌ای در این برنامه می‌انجامد که در آن، هر نظریه ویژه نه تنها حول هسته مقاوم برنامه ساخته می‌شود، بلکه دربرگیرنده آن هسته مقاوم نیز هست. در واقع بیشتر اقتصاددانان مسلمان نیز امروزه از همین روش‌های گفته شده برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی استفاده می‌کنند. اینک مطابق نگرش پیشین محتوای محصولات این نگرش را از دو جهت گفته شده مورد بررسی قرار می‌دهیم: برای اینکه بدانیم محتوای این نظریات تا چه میزان از استقلال علمی و مبانی اسلامی برخوردار است و تا چه میزان کپی‌برداری شده و یا لاقط مشابه نظریات دیگران در مکتب نئوکلاسیک است. در زیر چند نمونه از محصولات متأثر از این نگرش را بررسی می‌نماییم:

این بررسی با این فرضیه انجام شده است که «در این نگرش، نظریه‌پردازان ما در بهترین حالت، اقتصاددانانی خواهند بود که هنرشان بازگفتار مفاهیم اقتصادی غربی و اصلاح آن مفاهیم، با قیود و محدودیت‌های اسلامی است و این کار تنها اسلامیزه کردن اقتصاد است».^۲

۱. رناتی (۱۳۷۴)

۲. باقری کنی (۱۳۸۹)

۳-۲. دلالت‌هایی بر اسلامیزه شدن مفاهیم فلسفی اقتصاد نئوکلاسیک

الف - اسلامیزه شدن مفهوم رفتار عقلایی مصرف‌کننده

می‌دانیم که بی‌تردید، نظریات نئوکلاسیک در بحث رفتار عقلایی مصرف‌کننده براساس جهان‌بینی خاص سرمایه‌داری است که اصالت ماده، فرد و لذت او را ملاک قرار داده است. حتی اگر این ادعا را هم نپذیریم، قدر مسلم این است که این مباحث براساس مبانی اسلامی شکل نگرفته است. در اینجا می‌خواهیم ببینیم که چگونه اندیشمندان اسلامی نیز مجبور شده‌اند تا این رفتار را در همان قالب باز تعریف کنند.

نجات... محمدصدیقی^۱ می‌گوید: «مسلمان عقلایی، فردی است که دنبال حداکثر کردن تطابق رفتارهای خود با هنجارهای اسلامی است». فارغ از اسلامی شدن تعریف، نگاه مارجینالیزم در این تعریف کاملاً مشهود است. در این بحث برخی دیگر با الهام از اصل عقلانیت در رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد خرد که یکی از ویژگی‌های فرد خوش رفتار نئوکلاسیک است می‌نویسند: «رفتار انسانی هر مصرف‌کننده، متکی بر اصل عقلانیت اسلامی است. اصل عقلانیت یعنی مجموع انگیزه‌های عقلانی، منطقی و ارزشی که افراد را در تشخیص مصرف‌بخشی از درآمد خود برای خرید کالا و خدمات نهایی (برای تأمین نیازهای حیاتی، معنوی و روحی) هدایت می‌کند»^۲.

ب - اسلامیزه شدن رفتار تولیدکننده و تابع سود

عبدالله... یوسف و محمد امین^۳ در ارائه رفتار تولیدکننده و بنگاه در قالب اسلامی، معتقدند که تولیدکننده اسلامی همواره در تلاش است تا سود خود را در بازار اسلامی حداکثر کند. یعنی رفتار اسلامی تولیدکننده و بنگاه را نیز کماکان مانند فرم نئوکلاسیک آن می‌دانند. بنابراین تولیدکننده سعی می‌کند تا تابع مطلوبیت خود در کسب سود را مطابق زیر نسبت به قید محدودیت‌های درآمدی خود حداکثر کند:

$$U = U(PNET, G) \quad S.T. \quad PNET > P \quad (1)$$

در این تعریف PNET، سود خالص است و G مقداری از سود اوست که او در امور خیریه مصرف می‌کند. بنابراین سود این بنگاه برابر است با:

1. Siddiqi, Mohammad Nejatollah (2005)

۲. زامل و بن جیلانی (۱۳۷۸)

3. Abdullah Yusuf and Mohammad Amin (2007)

$$\pi = R(q) - C(q) - G \quad (۲)$$

که در آن R درآمد نهایی و C هزینه نهایی است که هر دو تابعی از تولید بنگاه هستند و π سود قبل از کسر زکات و دیگر دیون پرداختی لازم است.

$$\pi_{net} = \pi - (\text{مقدار زکات پرداختی}) - (\text{دیگر دیونی که باید بپردازد}) \quad (۳)$$

چنان که مشخص است، بنگاه اسلامی از دیدگاه این محقق همچنان تفکر مارجینالیزم دارد. البته بنگاه هزینه‌های خیریه نیز می‌کند و زکات نیز می‌دهد. ضمناً در این الگو حقیقت مالیات در قالب عنوان جدید و تطهیر شده «دیگر دیون پرداختی» بر وجود خود باقی است. همچنین در بحث مصرف، عده‌ای معتقدند که همواره سطح حداقلی از مخارج مصرفی وجود دارد که باید به خاطر ادامه بقا صورت بپذیرد. یعنی برخی تأمین نیازهای اساسی فرد را یک وظیفه اسلامی می‌دانند و بر این اساس نتیجه می‌گیرند که همچنان که تأمین یک چنین سطحی از نیازهای اساسی برای افرادی که توان تأمین آن را ندارند یک وظیفه اسلامی به شمار می‌رود، پس فرض می‌کنیم که مصرف هرگز از حداقل معین w پایین‌تر نخواهد رفت.^۱ آنگاه با استفاده از دیگر مبانی تولید شده در نئوکلاسیک فرمول زیر را برای تابع مصرف اسلامی در اقتصاد اسلامی، باز نویسی می‌کنند:

$$C = W + F(y, w) \quad (۴)$$

پرسش این است که اگر صفت اسلامی را از عبارت (۴) حذف کنیم چه تفاوتی بین این مفاهیم با مفاهیم مدرن مشابه با آن در نئوکلاسیک باقی می‌ماند؟ در واقع اگر ما معتقدیم که موارد یادشده جزء حقایق^۲ اقتصادی است که در اسلام و غیر آن بی تفاوت و بی تغییر است، پس دیگر چه لزومی دارد که دلیل صفت اسلامی را بر سر آن بیاوریم.

ج- اسلامیزه شدن نظریه حکومت و تصمیم عمومی در بخش عمومی اقتصاد

برخی معتقدند از جهت قیام شریعت اسلام به اقامه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌توان اهداف حکومت اسلامی را به سه سطح تقسیم‌بندی کرد: اهداف ضروری، اهداف عادی و اهداف تجملی و غیرضروری. آنگاه دولت وظیفه دارد تا اهداف زیر را محقق کند.

۱. صدیقی (۲۰۰۵)

در این میان گاهی دولت مجبور است در جامعه و امورات اقتصادی دخالت کند ولی این مسئله فقط باید در حد ضرورت و برای بیرون کشیدن از انحراف و بحران باشد.^۱ اگر کمی توجه کنیم کاملاً مشخص است که چقدر این تئوری با تئوری کینز شباهت دارد. آنگاه منابع تأمین مالی دولت را افزون بر منابعی که دولت‌های غربی در نظر می‌گیرند شامل زکات نیز می‌دانند. وظایف بخش عمومی در این جامعه، همه فعالیت‌های اقتصادی مربوط به انواع تولید و خدمتی که افراد مستقیماً یا از طریق مؤسسات مستقل به منظور احسان و نیکی و رسیدن به ثواب الهی می‌کنند را شامل می‌شود. در همین اقتصاد بخش عمومی و در بخش تصمیم‌گیری عمومی آن برخی معتقدند که اصل «شورا» نماد نظام تصمیم‌گیری عمومی در اسلام است. آنگاه به راحتی می‌پذیرند که شورا وسیله‌ای برای کشف آنچه از نظر اخلاقی و اسلامی، واقعاً درست یا نادرست باشد نیست، بلکه شورا ابزاری برای تصمیم‌گیری است که در شریعت اسلام پذیرفته شده است؛^۲ البته، ما سند یا استدلالی برای این ادعا نیافتیم ضمن اینکه این مسئله با بسیاری از مسلمات قرآنی ناسازگار است. براساس این ادعا اگر نظر شورای تصمیم‌گیری کشور اسلامی یا حتی اکثریت مردم موافق برپایی انواع مراکز فساد در کشور باشند، این مسئله در شریعت اسلام نیز پذیرفته خواهد شد. با این حال این استدلال پایه‌ای می‌شود تا نظریات اکثریت در بخش عمومی به‌طور یکجا پذیرفته شوند و قواعد دموکراسی و توافقی‌های عمومی و اکثریتی، بدون هیچگونه بررسی وارد اقتصاد اسلامی شوند. اما در مجموع نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم نئوکلاسیک با اندکی توجیه یا دخل و تصرف رنگ اسلامی به خود می‌گیرد.

و- اسلامیزه شدن تابع درآمد فرد مسلمان

محمدحسین چودهوری^۳ در بررسی مدل توزیع درآمد در اقتصاد اسلامی، درآمد فرد مسلمان را شامل موارد زیر می‌داند:

$$Y = c + i + g \quad (5)$$

که در آن:

۱. زامل و بن جیلانی (۱۳۷۸)

۲. صدیقی (۲۰۰۵)

$$\begin{aligned}
 c &= c_1 + c_2 \\
 c_1 &= c[y - t(y) - z - e] \\
 c_2 &= z + e \\
 t &= t(y) , z = z(y) , e = e(y) , i = i(r)
 \end{aligned}$$

در این توابع Z زکات و e انفاق است که هر دو تابعی از درآمد هستند. همچنین نویسنده T را نرخ واقعی سود تعریف می‌کند که نقشی کاملاً مشابه با نرخ بهره دارد.

۳-۳. تحلیلی بر پدیده اسلامیزه کردن اقتصاد

از آنجا که این روش‌ها پیوند خاصی با اصول موضوعی و مبانی فلسفی و اساسی اسلام نسبت به ماهیت علوم جدید و گزاره‌های علمی برقرار نمی‌کنند، نتیجه از حد اصلاح سطحی و ظاهری گزاره‌های اقتصادی با عناوین اسلامی بالاتر نمی‌رود و این پدیده به دلیل اهمیت ندادن و نگاه سطحی داشتن به مسائل اسلامی است.^۱

آنچه مشخص است این است که این الگوها دارای ماهیت مستقلی نبوده و تنها با الگوبرداری از قالب‌های نئوکلاسیک و دادن شکل اسلامی به آنها به وجود آمده است. برای نمونه، در مناقشه با مباحث گفته شده در حوزه رفتار عقلایی ممکن است گفته شود که رفتار عقلایی یک مسلمان براساس توسط‌گرایی و اعتدال شکل می‌گیرد نه حداکثرگرایی؛ چرا که دین مبین اسلام دارای مواضع روشنی در زمینه دعوت به توسط‌گرایی و اعتدال است. همچون اینکه آمده است: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» برترین امور میانه‌روی در آن است یا «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و بدینسان ما شما را امتی میانه قرار دادیم.^۲ این مطلب نشان می‌دهد که اقتصاددانان مسلمان در بحث رفتار عقلایی فرد مسلمان، بدون التزام به مبانی اسلامی بیشتر همان مفاهیم نئوکلاسیک را با رنگ و بوی اسلامی مطرح کرده‌اند. همچنین برای نمونه در مناقشه با مدل‌های پیشنهاد شده در اقتصاد کلان، واقعاً این پرسش وجود دارد که آیا با اصلاح ظواهر اقتصاد و جایگزین کردن مؤلفه‌هایی مانند Z ^۳ به جای T ^۴ در نمودارهای اقتصاد کلان، اقتصاد اسلامی تولید می‌شود؟

۱. باقری کنی (۱۳۸۹)

۲. سوره بقره آیه ۱۴۳

3. Zakat
4. Tax

با توجه به دلالت‌های مرور شده، به نظر می‌رسد که نه تنها این رویه ما را به اقتصاد اسلامی نخواهد رسانید، بلکه بسیار محتمل است که ما را به وادی‌هایی بکشاند که اقتضاناتش حتی با اصول اولیه اسلام هم سازگاری نداشته باشد که امروزه نمونه‌های بسیاری از این مطلب را در بخش‌های مختلف اقتصاد مانند مسئله تغییر نام اوراق قرضه به عناوین اسلامی بدون اعمال تغییر در ماهیت آن، شاهد هستیم.^۱ در واقع علت اصلی این مسئله، توجه نکردن به مبانی مستقل اسلامی و همچنین روش‌شناسی پذیرفته شده در نظریه‌پردازی اسلامی است که متأسفانه عده‌ای آن را تنها مربوط به فقه اسلامی می‌دانند و تلاش می‌کنند تنها با استفاده از روش‌های علمی و آکادمیک، گزاره‌های اسلامی تولید نمایند و از آنجا که این روش‌ها با مبانی صحت اعتبار گزاره‌های علمی در اسلام نزدیکی ندارند. بدیهی است که نتیجه از همین سطحی که مشاهده شد بالاتر نخواهد رفت.^۲ پس در بررسی میزان عیار بالای اسلامی محتوای هر یک از این نظریات، لاقلاً مشخص است که نمی‌توان چندان از اعتبار آن در اسلام دفاع کرد؛ چرا که این نگرش، معارف و نظام علمی اسلامی را در حاشیه قرار داده و غلبه و اهمیت را به همان دروس تخصصی اقتصاد متعارف داده است. این در حالی است که هاچون^۳ از پژوهشگران علوم اجتماعی می‌گوید: «پذیرش نابهنگام نقش «علمی» از سوی تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی برای جوامع مخرب است؛ چرا که نام علم به تنهایی، اعتبار و شهرت خاصی را با خود یدک می‌کشد: اعتباری که با توجه به ماهیت همچنان ایدئولوژیک مطالعات در حوزه اجتماعی و انسانی، کاملاً نامتناسب و بیجا است. این شهرت نابجا، به اظهارات متخصصین در این زمینه، نوعی اقتدار بی‌حد و حصر بخشیده است. ضمن اینکه نظام اخلاقی جوامع را نیز در اثر ارائه عقاید خود تحت عنوان «یافته‌های علمی موثق» متضرر کرده است. اگر بتوان عقاید پیشا علمی و شبه علمی را به راحتی به عنوان علم به خورد مردم داد، در آینده می‌توان همین عقاید را به همین شکل برای توجیه برده‌فروشی، استعمارگری، نازیسم، کمونیسم و هر مسئله دلخواه دیگر مورد استفاده قرار داد! در این میان عده‌ای دیگر که به خاطر ضعف تحصیلات دچار محدودیت درک هستند، از فرصت درست کردن معیارهای علمی برای دفاع از دعاوی درست خویش محروم می‌مانند. در حقیقت آنها در بند ساده‌لوحی خود محدود شده‌اند و این شاهدهی بر سخن ماریو بانگی^۴ استاد دانشگاه مک‌گیل است که می‌گوید:

۱. میرآخور (۱۳۷۰)

۲. اسماعیلی (۱۳۸۹)

3. Hutcheon (1997)

4. Mario Bunge

گوسفندهای ساده‌لوح را پرورش بده و با این کار زمینه را برای یک حکومت دیکتاتوری بر جهان آماده کن!^۱ در نمونه‌های دیگر، در پایان دهه شصت شاهد این هستیم که گوسدورف^۲ پایان تمام علم‌گرایی‌ها، فیزیک‌گرایی‌ها و اثبات‌گرایی‌ها را اعلام می‌کند!^۳ اصولاً گرایش به گردآوری شاخه‌های مختلف علم، موفق شده تا به قیمت چشم‌پوشی از همه معانی واقعی، به ویژه فلسفه حیات بشر- با وجود همه عظمتش- دنیایی با گفتمان مشترک بسازد! این مسئله به عقیده پژوهشگر علوم اجتماعی والاد^۴ به معنی از بین رفتن «چیزی است که بتواند به زندگی حقیقی بشر معنا بخشد» و حال آنکه در مواقعی که علوم تخصصی مثل اقتصاد به محورهای عمومی مثل اسلام مرتبط می‌شوند، اولویت دادن به انسان و فلسفه وجود و هدف از خلقت او امری ضروری است و این در حالی است که برخی صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی نه تنها به ضرورت بازنگری در مفاهیم غربی اعتقادی ندارند بلکه اصالت زایدالوصفی را نیز برای آن قائل هستند. و «این جای تأسف است که ما مسلمانان مطالبی را از میان دستاوردهای غربیان، علم بدانیم که حتی گویندگان آن نیز چنین اعتقادی را به آن ندارند!»^۵

۴. اقتصاد با نام اسلامی

این رویکرد که شاید بتوان آن را شکل توسعه‌یافته حالت ترکیب وصفی دانست، تحت عنوان رهیافت تلفیقی معرفی می‌گردد و در رویکردهای متنوعی از قبیل رویکرد درون‌رشته‌ای موازی^۶، چندرشته‌ای^۷، میان‌رشته‌ای^۸ و فرارشته‌ای^۹ مورد مطالعه قرار می‌گیرد و بنای مشترک همه این روش‌ها این است که دو نظام رشته‌ای را در قالب‌ها و قواعد خاصی در هم تلفیق کنند و از این طریق تلاش کنند تا از ترکیب آنها علم جدیدی بسازند. پس محصول این فرآیند، علم جدیدی است که هر چند متأثر از دو شاخه اقتصاد و اسلام است اما در واقع علم واحد و مستقلى است که با توجه به مبانی مکتبی اسلام شکل گرفته و محتوای اقتصادی دارد. پس از حیث قواعد نگارشی

۱. شاه علیزاده (۱۳۸۷)

2. Gosdrof

۳. ملاباشی (۱۳۸۷)

4. Valad, B.

۵. رحیم‌پور ازغدی (۱۳۸۹)

6. Parallel Disciplinary Approach

7. Multi-disciplinary Approach

8. Interdisciplinary Approach

9. Supra/Trans-Disciplinary Approach

مناسب است که مراد از «اقتصاد اسلامی» را «اقتصاد»ی بگیریم که با «یای نسبت» به اسلام منسوب شده است. در واقع ما در اینجا از یک رابطه «نسبی» سخن می‌گوییم که هر چند از لحاظ دستور زبانی نوعی صفت محسوب می‌شود اما متفاوت با شکل‌های مصطلح «وصفی» و «اضافی» آن است. برای روشن شدن مطلب به این نکته باید توجه کرد که ترکیب «اقتصاد اسلامی» عنوان مصطلحی است که در مقابل عناوینی چون «اقتصاد سرمایه‌داری» یا «اقتصاد نهادگرا» به کار می‌رود و از آنجا که این دو عنوان به دو مکتب اقتصادی با نام‌های «سرمایه‌داری» یا «نهادگرا» اشاره دارند، ما نیز به مکتب اقتصادی خود با نام «اسلامی» اشاره می‌کنیم که البته به دلیل عمومیت بسیار زیاد کلمه «اسلامی»، این عنوان به تنهایی شنونده را متوجه مکتب یا حتی نظام اقتصادی خاصی نمی‌کند و حال آنکه عنوان «سرمایه‌داری» به تنهایی می‌تواند یادآور مکتب و نظام اقتصادی منسوب به خود باشد. بنابراین براساس این نگاه، اقتصاد اسلامی یک علم جدید و غیردوگانه است که از طریق فرایندی مزدوج متولد شده و بارور می‌شود و پس از شکل‌گیری از نظامی مستقل برخوردار خواهد شد.

در نگاه قبلی، مراد از واژه اقتصاد هنوز همان اقتصاد نئو کلاسیک بود که اسلامیزه شده بود. اما در این نگاه، اقتصاد اسلامی به شخصیت مستقل و جدیدی می‌رسد، زیرا صفت اسلامی در این حالت در عمق مفاهیم اقتصادی رسوخ می‌کند و حتی بسیاری از آنها را با تغییرات جدیدی مواجه می‌کند و تنها در حد اعمال اصلاح ظاهری و سطحی باقی نمی‌ماند.

۴-۱. معرفی و بررسی روش میان‌رشته‌ای در فرایند تولید اقتصاد اسلامی

با توجه به وضعیت فعلی اقتصاد اسلامی به نظر می‌رسد که تنها راهکار برای برونرفت از وضع فعلی اقتصاد اسلامی، تغییر نگاه به ماهیت اقتصاد اسلامی است. یعنی باید اقتصاد اسلامی را دارای یک ماهیت مستقل بدانیم که از طریق استفاده از رهیافت تلفیقی می‌توان به آن دست یافت. به عبارت روشن‌تر به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای برونرفت از این وضع، التزام به فرایند سوم از روش‌های تولید اقتصاد اسلامی، یعنی روش تلفیقی است. در واقع مسئله مهمی که ما را ملزم به استفاده از این رهیافت می‌کند این است که اصولاً برخی علوم مانند اقتصاد، از آن جهت که اجازه باز شدن محدوده رشته را نمی‌دهند، شکل کلی خود را حفظ می‌کنند^۱ و نتیجه آن می‌شود که هر چقدر سعی کنیم تا با استفاده و الهام از مبانی آن به علم مستقل و جدید اقتصاد اسلامی برسیم، باز

۱. ملاباشی (۱۳۸۷)

هم در عمل دستاوردهای ما در همان قالب کلی اقتصاد نئوکلاسیک خواهد بود که حداکثر با عناوین اسلامی رنگ آمیزی شده است. البته روش تلفیقی پیش از این نیز در تحقیقات دیگر^۱ مورد توجه واقع شده است که مراد از آن تلفیق اقتصاد و اسلام به عنوان دو رشته تلفیقی بوده. اما از آنجا که اسلام یک ایدئولوژی است، با شاخه علمی اقتصاد قابل جمع نیست و این در واقع تفاوت ماهوی اسلام و اقتصاد به عنوان دو رشته تلفیقی است. به این معنا که اقتصاد یک علم بشری است و اسلام یک دین الهی و بنابراین روش‌های گفته شده عیناً در رشته اقتصاد اسلامی قابل تطبیق نیست.^۲ اما براساس تحقیقات صورت گرفته در این مسئله^۳ با توجه به اینکه ورود ما به مفاهیم اسلامی قاعداً باید از مجرای علوم اسلامی مربوطه مانند علم اصول یا علم فقه یا دیگر علوم اسلامی مرتبط باشد، پس ما نیز در دو طرف میدان تلفیق، عملاً با دو رشته علمی مواجه خواهیم بود. پس رهیافت می‌تواند با ورود از کانال علوم اسلامی، مشکل گفته شده را از پیش رو برداشته و به راحتی در حوزه نظریه پردازی و تولید علم اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و حتی به عنوان مناسب‌ترین رهیافت قلمداد شود. زیرا در این رهیافت بدون اینکه فرصتی از دست برود از قابلیت‌های مختلف روش‌های تلفیقی که در علوم مختلف مرتبط با اقتصاد اسلامی وجود دارد، استفاده می‌شود. در اینجا رویکردهای مختلف رهیافت تلفیقی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

الف- رویکرد درون‌رشته‌ای موازی

در این رویکرد دو نظام رشته‌ای به موازات یکدیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرند، فارق از اینکه کدام یک از بخش‌های این دو نظام رشته‌ای می‌توانند به هم ارتباط پیدا کنند. مطالعه دو نظام رشته‌ای در قالب این رویکرد، در واقع همان جمع جبری آن دو است، به این معنی که محقق پس از مطالعه هر دو نظام رشته‌ای تلاش می‌کند تا روابط بین آن دو را پیدا کند، فارغ از اینکه کدام یک مقدم بر دیگری مورد مطالعه قرار گیرد و یا همزمان این کار انجام شود. اگر بخواهیم این رویکرد را در مورد بحثمان که همان اقتصاد اسلامی است، تطبیق دهیم همچون این است که شخصی با مطالعه موازی علوم اسلامی و اقتصاد، به یکباره اقدام به جمع‌بندی اقتصاد اسلامی نماید.

۱. پیغامی (۱۳۸۷)

۲. اسماعیلی و صادقی (۱۳۸۵). با توجه به ظرفیت محدود مقاله و ضرورت آگاهی از سوابق و جزئیات مسئله، پیشنهاد می‌شود دو

منبع یادشده مورد مطالعه قرار گیرد. همچنین اسماعیلی (۱۳۸۹)

۳. اسماعیلی (۱۳۸۹)

ب- رویکرد چندرشته‌ای

در این روش یک موضوع کلی مد نظر قرار می‌گیرد و آنگاه به‌طور همزمان از طریق چند رشته مختلف بررسی می‌شود. در واقع این رویکرد وقتی مورد بحث قرار می‌گیرد که یک موضوع در نظام‌های رشته‌ای مختلف به هر صورت و شکل ممکن طرح شده و مورد بحث قرار گرفته باشد و جمع این مباحث در مورد یک موضوع به شکل گرفتن این رویکرد منجر می‌شود. اصل تمرکز محقق در مطالعه هر یک از این نظام‌های رشته‌ای، بررسی یک مسئله است و البته ممکن است لزوماً تلاش خاصی برای ایجاد ارتباط بین آنها صورت نگیرد. در حقیقت این روش مبتنی بر رویکرد «موضوع مورد علاقه» است که در حدود یک قرن پیش در آمریکا و آلمان ارائه شد.^۱ به عنوان نمونه، اگر موضوع «کسب درآمد» را به عنوان یک موضوع کلی مد نظر قرار دهیم، محقق بر اساس روش‌شناسی هریک از علوم اسلامی و با توجه به اهداف کلی و خط‌مشی‌های کلی موجود در هر یک از این علوم، پیرامون آن موضوع به نظریه‌پردازی می‌پردازد.

ج- رویکرد میان‌رشته‌ای

همان‌گونه گفته شد، در شیوه‌های موازی و چندرشته‌ای - هویت‌های مجزای رشته‌های مختلف در کنار یکدیگر به صورت دست‌نخورده باقی می‌ماند. اما در رویکرد بین‌رشته‌ای این استقلال در هویت‌ها با امتزاج مباحث در یک نظام رشته‌ای ترکیبی تاحدی از بین می‌رود. البته در این رویکرد نیز تمرکز بر روی یک رشته خاص نیست و تمرکز همچنان بر روی یک موضوع خاص است.^۲ ولی برای مطالعه یک موضوع یا یک مسئله، روش‌های مطالعه هر کدام از نظام‌های رشته‌ای همزمان به کار گرفته می‌شوند. یعنی این علوم مختلف هستند که برای فهماندن بهتر ماهیت موضوع به کمک محقق اقتصاد اسلامی می‌آیند.

د- رویکرد فرارشته‌ای

آخرین روش تلفیق که ممکن است اساسی‌تر از بقیه شیوه‌ها محسوب شود، روش فرارشته‌ای است. در این روش تلفیق را با آزادی بیشتری تجربه می‌کنیم. در شیوه بین‌رشته‌ای در واقع چند رشته با هم ترکیب می‌شوند ولی در برنامه‌های فرارشته‌ای، رشته‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند. این شیوه فراتر از وسعت رشته‌های علمی عمل می‌کند. به این معنا که با یک مسئله شروع می‌شود و با مبنا قرار

۱. ملکی (۱۳۸۱)

2. Drake and Burns (2005) and Ault (1978)

دادن مهارت‌های استنباطی، ساختار جامع و جدیدی را ماورای موضوعات، جایگزین ساختار قبلی - یعنی ساختار موضوعی - می‌کند.^۱

حال این پرسش پیش می‌آید که با مطالعه و بررسی علوم مرتبط چگونه می‌توان به این مهارت‌ها دست یافت یا به دیگر سخن چگونه می‌توان با استفاده از علوم مرتبط اسلامی مثل علم اصول یا منطق اسلامی در کنار علم اقتصاد متعارف، این مهارت‌ها را به‌طور صحیح به‌دست آورد. مرادمان از واژه صحیح، سطح کیفی خاصی از مهارت است که با وجود آن محقق از خطایمین خواهد بود. اگر مهارت‌های مورد نیاز برای یک نظریه‌پرداز را در چهار بخش مهارت تفکر و عمل نقد^۲، مهارت حل مسئله^۳، مهارت تصمیم‌گیری^۴ و مهارت تفکر و استدلال تحلیلی^۵ در نظر بگیریم، قطعاً نظام و منطق حاکم بر ذهن نظریه‌پرداز جهت‌دهی خاصی را به نظرات وی خواهد داد. بنابراین دو محقق با دو نظام و سازمان فکری مختلف ممکن است برداشت‌های مختلفی از علت یک پدیده اقتصادی داشته باشند و قطعاً راه حل‌های پیشنهادی این دو به خاطر تفاوت درک آنها از پدیده‌ها و پس از آن میزان مهارت آنها در حل مسئله متفاوت خواهد بود.

در واقع مهم‌ترین مشکلی که هم‌اکنون در اقتصاد اسلامی وجود دارد، نبود یک روش نظریه‌پردازی صحیح است که همزمان بتواند نظر دو طیف آکادمیک و حوزوی فعال در این رشته را تأمین کند و ویژگی مهم رهیافت تلفیقی نیز در این است که با توجه به سیر رویکردهایش در تلاش است تا هرچه بهتر به روشی واحد دست یابد که در قالب آن روش بتوان همزمان از ظرفیت‌های هر دو نظام رشته‌ای استفاده کرد. گفتنی است که طراحی روش مشترک در فرایند تلفیق با اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای آغاز می‌شود. زیرا هدف این رویکرد، کار کردن روی مفاهیم و یا روش‌هایی است که قرار است از میان چند رشته‌ای مختلف، در کنار هم قرار گیرند.^۶ زیرا اقتصاد اسلامی دانشی است که که ابعاد آن فراتر از یک رشته است؛ چرا که هر گزاره آن باید با ملحوظ داشتن قواعد اقتصاد و اصول اسلامی تولید شود. حتی ابعاد دیگر علوم انسانی نیز در آن حضور دارند و چشم‌انداز جهانی‌اش که نمی‌تواند به دلیل جامعیت آن نادیده گرفته شود بخاطر همین ابعاد به وجود آمده است. یعنی اقتصاد اسلامی از آن جهت ارزشمند است که گزاره‌های آن

۱. ملکی (۱۳۸۱)

2. Critical Thinking and Action
3. Problem Solving
4. Decision Making
5. Analytical Thinking

۶. ملامشایی (۱۳۸۷)

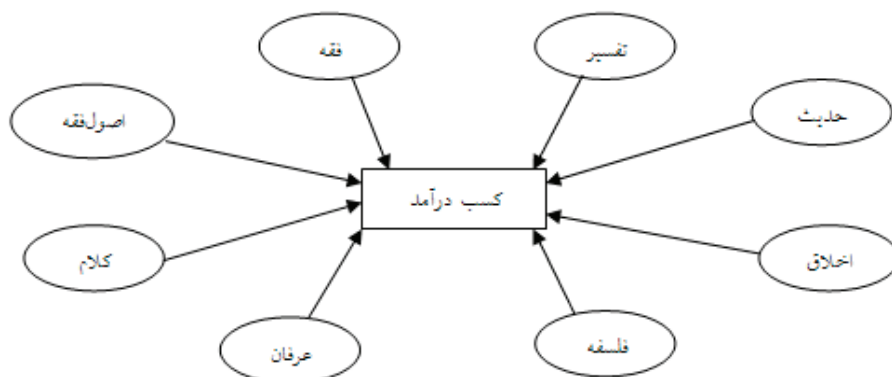
همه ابعاد انسانی را در دل خود لحاظ کرده‌اند و این بر خلاف علم اقتصاد متعارف است که فقط بر روی تمایلات یک انسان حداکثرکننده مطلوبیت تمرکز کرده است و دیگر به وجود اخلاقی، اجتماعی، دینی و انسانی او کاری ندارد. بنابراین در موضوعات اقتصادی نیز ما باید در قالب علم اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی جامعه اسلامی و امورات اقتصادی مسلمین را طوری طراحی و تنظیم کنیم که واقعاً مورد رضایت شارع باشد. این کار به معنای طراحی یک نظام اقتصادی کامل است که با تکیه بر مبانی مکتبی اسلامی خود، هم زیربنایش اسلامی بوده و با نظام‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری فرق داشته باشد و هم نمودهای بیرونی‌اش با ساختارهای فعلی متفاوت باشد. به عبارت دیگر، هدف این نیست که یک سری بحث‌های تبعی انجام شود که مثلاً بینیم دیگران چه گفته‌اند و بعد این مطالب را برای خودمان هم تعریف کنیم.^۱

با توجه به توضیحات مربوط به رویکرد میان‌رشته‌ای، به نظر می‌رسد که این هدف با اتخاذ رهیافت غیررشته‌ای (البته در آغاز کار) میسرتر باشد. زیرا کارکرد این رهیافت چنین است که برخلاف رهیافت رشته‌ای (که در آن اصل بر این است که یک نظام رشته‌ای در غالب یک رشته، متولد شده و بارور شود)، بنا را بر تلفیق دو یا چند نظام رشته‌ای می‌گذارد. بنابراین معمولاً در مورد نظام‌های رشته‌ای چندرشته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد همچون «اقتصاد اسلامی». رشته‌ای که از ترکیب دو مفهوم از قبل آشنا شکل گرفته است، یعنی «اقتصاد» و «اسلام» و باید بپذیریم که با توجه به اینکه علم نوپای اقتصاد اسلامی مدت زیادی نیست که متولد شده و مفاهیم قابل توجهی را از خود به‌طور مستقل تولید نکرده است، طبعاً رهیافت‌هایی غیر از رهیافت تلفیقی چندان نمی‌توانند کمکی به رشد این علم کند. به بیان روشن‌تر این وظیفه اقتصاددانان مسلمان است که با اشراف کامل بر دین اسلام، وجوه تعریف نشده اقتصاد اسلامی را یکی پس از دیگری مکشوف نمایند.

در رویکرد میان‌رشته‌ای استقلال در هویت هر رشته با امتزاج مباحث در یک نظام ترکیبی، تاحدی از بین می‌رود. زیرا در این رویکرد تمرکز بر روی یک رشته خاص نیست. بنابراین در ضمن اینکه این روش مفاهیم و موضوعات مشترک را از منظر چند نظام رشته‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد، امکان تحلیل مسائل جدید را نیز فراهم کرده و به محقق دید وسیع‌تری می‌دهد و این امکانی است تا از گرفتار شدن وی در مبانی و روش‌شناسی یک علم خاص و محدود شدن در

۱. درخشان (۱۳۶۳)

همان دایره جلوگیری شود. این مسئله احتمال جزم‌اندیشی^۱ محقق را کاهش می‌دهد و بنابراین در عمل کمتر شاهد اسلامیزه کردن همان مفاهیم پیشین خواهیم بود. به عنوان نمونه، اگر موضوع مثلاً مسئله کسب درآمد باشد، روش این سازماندهی مطابق نمودار زیر می‌شود:



نمودار ۱. سازماندهی نوع رابطه یک موضوع با علوم مختلف در رویکرد میان‌رشته‌ای

مأخذ: درک و بارنز (۲۰۰۵).

در واقع ویژگی مهم این رویکرد این است که سعی می‌کند تا روشی را برگزیند که طی آن بتوان به‌طور همزمان از ظرفیت‌های موجود در اصول و مبانی استنباط فقهی و دیگر روش‌های علمی مانند ابطال‌گرایی یا اصول برنامه‌های پژوهشی لاکاتوشی استفاده کرد. این رویکرد دارای ویژگی‌های مثبت زیر است:

- برنامه آموزشی (در قالب یک یا چند درس) با واقعیت چندوجهی و پیچیده و در عین حال منسجم، ارتباط مؤثری برقرار می‌کند.
- به لحاظ ارتباط مطالب و مواد درسی با هم و یکپارچگی و انسجام مطالب، یادگیری بهتر انجام می‌شود.^۲

چنان‌که پیش از این مشخص شد در اینجا علوم اسلامی برای فهماندن بهتر ماهیت و جایگاه این موضوع در نظام واقعی اقتصاد (که مورد پسند شارع مقدس است و ما آن را اقتصاد اسلامی نامیده‌ایم) می‌آیند. زیرا یک وجه مهم در اقتصاد اسلامی، مسئله فقه است. یعنی اگر ما چیزی به نام

1. Dogmatism

۲. پیغامی (۱۳۸۷)

فقه و فقاہت نداشتیم، خیلی از مشکلات گفته شده را هم نداشتیم و متخصصین دانشگاهی سرانجام مسائل را به هر نحوی حل و فصل می کردند. اما ما با یک مسئله خاصی روبرو هستیم و آن مسئله فقاہت است.^۱ از طرفی با توجه به اینکه نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی در بسیاری مواقع نیاز به دانش تخصصی و آکادمیک اقتصاد دارد، نمی توان از یک فقیه انتظار نظریه پردازی در این علم را داشت. پس جایی که فقیه از حوزه فقاہت خارج شود و وارد عرصه تنظیم روابط اقتصادی شود اشکال دارد، زیرا حوزه تنظیم، نیازمند مدل تخصصی و برنامه و استدلال تئوریک است اگرچه مبتنی بر اسلام و کتاب و سنت باشد. احکام فقهی، مربوط به موضوعات کلی هستند و مسائل مبتلا به مسلمین در حوزه اقتصاد، موضوعاتی تخصصی هستند که شناخت آنها و انطباق مصداق با آن موضوع کار فقیه نیست و مربوط به حوزه کارشناسی است. به عبارت روشن تر، اگرچه شناخت احکام اقتصادی تکیه گاه ما در حوزه اقتصاد است اما تکیه گاه حرکت غیر از خود حرکت است.^۲ البته چه بهتر که بتوان با اتخاذ رویکرد میان رشته ای، هر دو حوزه فقاہت و تخصص اقتصاد را در یک جا جمع نمود. به این معنی که محقق اقتصاد اسلامی بتواند پس از تفحصی همه جانبه در شقوق مختلف علوم اسلامی که به یک «کل» به نام «اسلام» می انجامد، به درک مناسبی از اسلام برسد و در گام دوم با کمک این شناخت، برداشت اقتصادی مناسبی می کند. البته بدیهی است که این فرایند نیازمند کسب قوه اجتهاد^۳ است. در این فرایند محقق اقتصاد اسلامی باید پیش از اظهار نظر از اصولی استفاده کند که در نزد شارع حجیت دارد و این نکته بسیار ارزشمندی است زیرا وقتی علمی مانند اقتصاد اسلامی بخاطر شرایط خاصش و نزدیکی بسیاری از قواعدش با اصول و موازین فقه اسلامی، در بسیاری از مباحث شانه به شانه احلام فقهی و حتی مسلمات اسلامی پیش می رود و گاهی به صراحت آنها را نقض می کند، دیگر نمی توان به آن نگاهی همچون نگاه به علومی داشت که دارای محتوایی متنافر با علوم اسلامی هستند. پس در این علم باید کمی با احتیاط تر عمل کنیم.

۱. درخشان (۱۳۶۳)

۲. درخشان (۱۳۸۵)

۳. برخی فرایند اجتهاد را به دو شکل اجتهاد ترجیحی و اجتهاد تخریحی دسته بندی می نمایند. اجتهاد ترجیحی بیشتر مینا و اساس خود را بر رأی و نظر شخص قرار می دهد و در نتیجه حکم خدا چیزی جز نظر آن شخص نیست. روش های قیاس و استحسان و ... از جمله روش های اجتهاد ترجیحی است. اما اجتهاد تخریحی که همان تعدد به وحی است، فقط بر اساس اصول و اماراتی است که حجیت آنها از سوی شارع تأیید گردیده و اساس فقه شیعه را تشکیل می دهد. برای مطالعه بیشتر به درخشان (۱۳۶۳) رجوع کنید.

در اینجا لازم است مطلبی را اضافه کنیم و آن این است که وقتی ما سخن از اجتهاد برای یک محقق اقتصاد اسلامی به میان می‌آوریم، مراد ما لزوماً این نیست که بخواهیم با توجه به فرآیند متعارف و مرسوم کسب این مهارت، امری محال را پیشنهاد کنیم. بلکه نظر به اینکه اصول و مبانی فقه شیعه سطوح مختلفی را در اجتهاد^۱ متصور است، می‌توان با توجه به فرصت محدود، شرایط و محدودیت‌های زمانی و امکانات موجود برای محققین اقتصاد اسلامی از یکی از سطوح موجود اجتهادی در فقه شیعه کمک گرفت.

روشن است که کشف یک منطق و مبنای واحد برای استنباط و نظریه‌پردازی در موضوع‌های اقتصادی در عین وجود تفرقه روش‌شناسی در علوم پیش روی محقق اقتصاد، کاری بس مشکل و زمان‌بر است. اما در مقابل، پس از به‌دست آوردن این روش واحد و تولید مبانی این رویکرد (با توجه به حل مشکلات)، اثر اجتهاد کمتر شده و نتیجه‌گیری عملی آسان‌تر خواهد شد.^۲ همچنین نکته بسیار مهمی که اینجا مطرح است این است که با توجه به توضیحاتی که پیش از این ارائه شد، نباید این رهیافت با چشم بسته و به صورت وارداتی مورد استفاده قرار گیرد، چرا که با توجه به ضرورت نقش اجتهاد در هر یک از این رهیافت‌ها، کپی‌برداری از اینگونه رهیافت‌ها بدون اسلامی کردن آنها کاری بیهوده خواهد بود و تکرار خطای واقع، یعنی اسلامیزه کردن رهیافت‌ها است. یعنی با این کار مجدداً ما در همان دام قبلی گرفتار شده و مبتلا به استفاده از مبانی غربی بدون

۱. این سطوح اجتهادی به شرح زیر است:

الف- مجتهد متجزی: کسی است که تنها در برخی ابواب فقهی به صورت پراکنده قدرت استنباط به‌دست آورده است و در دیگر ابواب هنوز اجازه اجتهاد ندارد.

ب- مجتهد متوسط: بر اساس این نظریه یک مقلد می‌تواند در مسائلی که خود در آن رشته مجهز به علوم کلاسیک است، با توجه به شناختی که نسبت به مصادیق فتوای مجتهد خود در مسئله مبتلا به دارد، با نظر مجتهد خود مخالفت قانونی کند.

ج- مجتهد مزدوج: در این روش مجتهد فتوای خود را با کمک یک دانشمند آگاه به مسئله مربوطه و پس از تبیین مسئله توسط آن فرد مورد وثوق صادر می‌کند.

د- مجتهد تخصصی: این مجتهد در یک یا چند باب فقهی به صورت تخصصی به مطالعه و افتاء می‌پردازد. همچون مجتهدی که فقط در ابواب اقتصادی اظهار نظر می‌کند.

ه- مجتهد تام: این عنوان همان عنوان متعارفی است که امروزه به مجتهدینی که اجازه اجتهاد در همه ابواب را یافته‌اند اطلاق می‌شود.

و- عالم کامل: مراد از این عنوان کسی است که علاوه بر تبحر و اجتهاد در فقه و اصول، در دیگر علوم اسلامی همچون عرفان، فلسفه، کلام، تفسیر و ... نیز مسلط است.

۲. اسماعیلی و صادقی (۱۳۸۹)

بومی سازی آن با مفاهیم ایرانی و اسلامی خواهیم شد؛ با این تفاوت که این ابتلاء، این بار در سطحی بالاتر و در زدن رنگ اسلام به ماهیت غربی و غیراسلامی رهیافت تلفیقی است.

منابع

الف - فارسی

احمدی میانجی، علی (۱۳۶۱)، مالکیت خصوصی هر زمین، اصول مالکیت در اسلام (۲)، قم: دفتر انتشارات اسلامی

آرام، احمد (۱۳۷۰)، منطق اکتشاف علمی، ترجمه کتاب کارل ریمونه پوپر، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.

اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۸۹)، تحلیل رهیافت‌های موجود در نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی و پیشنهاد رهیافت مناسب، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع).

اسماعیلی، محمدرضا و مهدی صادقی، «کاربرد رهیافت‌های تلفیق در بیان الزامات اسلام شناختی در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی»، از مجموعه مقالات و ویژه‌نامه اقتصاد، مجله علمی- پژوهشی مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره ۷، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

انصاری، مرتضی (۱۲۴۸)، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
باقری کنی، محمدمباقر (۱۳۸۹)، جلسات درس مکاسب، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق(ع).

پیغامی، عادل (۱۳۸۷)، «رهیافت‌های تلفیقی در طراحی رشته اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۲.

خوی‌نژاد، غلامرضا (۱۳۸۵)، «روش‌های پژوهش در علوم تربیتی»، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

درخشان، مسعود (۱۳۶۳)، سلسله جلسات اقتصاد اسلامی، سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق(ع).
درخشان، مسعود (۱۳۸۵)، دیدگاه‌های موجود به اقتصاد اسلامی، سلسله درس گفتارها، با تدوین سیدعقیل حسینی، دانشگاه امام صادق(ع).

درخشان، مسعود (۱۳۸۸)، تحلیلی بر سیر اندیشه‌های اقتصادی، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق(ع).

رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۸۹)، جنبش نرم‌افزاری و علم دینی، جلسه عمومی، تهران، دانشگاه تهران.

رنانی، محسن (۱۳۷۴)، علم اقتصاد، پیشرفت یا انحطاط، ترجمه کتاب گلاس و جانسون، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

زامل و بن جیلانی (۱۳۷۸)، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، قم: مؤسسه فرهنگی امام خمینی. شاه‌علیزاده، مهناز (۱۳۸۷)، «رویکرد میان‌رشته‌ای در پژوهش‌های علوم اجتماعی»، ترجمه مقاله پت دافی هاچون، از مجموعه مقالات مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عاملی، زین‌الدین (۹۱۱ق)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: مجمع الفکر الاسلامی. عیوضلو، حسین (۱۳۷۸)، مجموعه میزگردهای تخصصی پیرامون، فلسفه اقتصاد اسلامی، زیر نظر دکتر علیرضا رحیمی بروجردی، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.

مکارم شیرازی، ناصر، خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع). ملاباشی، توحیده (۱۳۸۷ الف)، «موضوع میان‌رشته‌ای»، ترجمه مقاله برنار والاد، از مجموعه مقالات مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ملاباشی، توحیده (۱۳۸۷ ب)، «روش رشته‌ای و روش میان‌رشته‌ای»، ترجمه مقاله پیر بوریه، از مجموعه مقالات مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ملکی، حسن (۱۳۸۱)، برنامه‌ریزی درسی: راهنمای عمل، چاپ چهارم، تهران: نشر پیام اندیشه. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، بررسی فقهی آیات الاحکام اقتصادی، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.

میرآخور، عباس و محسن خان (۱۳۷۰)، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، مؤسسه بانکداری ایران.

نظری، حسن آقا (۱۳۸۵)، نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نکونام، جعفر (۱۳۸۶)، روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، قم: انتشارات دانشگاه قم.

ب- انگلیسی

- Ault, David and Gilbert Rutman (1978), "The Role of Economics in Interdisciplinary and Problem-oriented Programs", *The Journal of Economic Education*, Vol. 9, No. 2.
- Chaudhry, M. Hussain (1994), "A Comprehensive Macroeconomic Income Determination Model for an Islamic Economy", *the Pakestan Development Review*, Vol. 33, No. 4, part 2, pp. 1301-1314.
- Drake, Susan M. and Rebecca C. Burns (2005), *Meeting Standards through Integrated Curriculum*, <http://www.brookes.ac.uk/researches/>
- Selamah, Abdullah Yusof and Ruzita Mohammad Amin (2007), "A Survey on the Objective of the Firm and Models of Producer Behavior in the Islamic Framework", *Word J.KAU: Islamic Economic*, Vol. 20, No. 2, pp. 3-16
- Siddiqi, M. N. (2005), *Teaching Islamic Economics*, Scientific Publishing Centre, King Abdulaziz University, Jeddah, Kingdom of Saudi Arabia.

Archive of SID